

سفری بالمان

(۴)

تزلزل نظام خانوادگی

زندگی خانوادگی که بخش کوچکی از زندگی اجتماعی است ؛ وریشه و اساس جامعه - های بزرگ را تشکیل میدهد ، بیش از هر چیز به مهر و عواطف نیازمند است فصول گوناگون زندگی انسان از محیط خانه شروع ؛ و در همین جا پایان میرسد ، وقتی محیط خانه بکانون خوشبختی و آسایشگاه دلپذیر و آرام مبدل میشود که زندگی آنها بر محور پیوند قلبی و اعتماد و اطمینان متقابل چرخیده صمیمیت ، پرامون معاشرتهای آنان سایه افکند ؛ و خلاصه هر قدر پیوند های روحی و اخلاقی میان اعضاء خانواده محکمتر باشد بهمان نسبت سعادت و خوشبختی در آن محیط بیشتر خواهد بود چه انسان در صحنه پرغوغای حیات فوق العاده با سودگی خیال و آرامش فکر احتیاج دارد .

قبل از انقلاب صنعتی که ملل اروپا مراحل ساده زندگی را طی میکردند محیط خانواده آنها لطف و صفای ویژه ای داشت . مردان برای تأمین معیشت بکارهای خارج میپرداختند زنان تربیت و پرورش کودکان خویش را بر هر چیز ترجیح میدادند و فعالیتهای آنان از محیط خانواده تجاوز نمیکرد . توسعه صنایع که قهراً احتیاج با افراد زیادی داشت نخستین ثمرش این بود که زن و مرد ، کوچک و بزرگ را بر مرکز صنعتی کشانید و موجبات تلاش و فعالیتهای بیشتری را بخاطر بهتر زیستن و سر و صورت دادن بظواهر زندگی فراهم کرد . بدنبال این تغییر وضع و تفرقه و جدائی میان اعضاء خانواده پیوند ناشوئی سست و مهر و عواطف خویشاوندی بطور فاحشی تقلیل یافت .

از طرف دیگر آزادی عمل مطلق و بی حد و حصر بالای خانمان سوزی بود که سایه شوم و سنگین خود را بر سر اجتماع افکند اصل اساسی عفت و پاکدامنی را از میان بسیاری از خانواده ها

ریشه کن ساخت و جزیک سلسله مفاسد وحشتناک اخلاقی و بدبختی و ازهم پاشیدگی نتیجه‌ای بیار نیامورد و نیز بسیاری از اصول اخلاقی و شئون فامیلی و اجتماعی که اکثر روی مبادی دین و فضیلت بود بتدریج از میان رفت .

امروز باتمام پیروزیهاییکه در اثر پدیده های کمال مادی نصیب بشر شده است ازدیاد آمار طلاق و قوس صعودی آن بصورت یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی جلوه کرده و ملل متمدن را در یک بن بست خطرناک گرفتار ساخته است بطوریکه نمیتوانند برای تعدیل و جلوگیری از ازدیاد آن چاره‌ای پیدا کنند .

اندک اختلاف سابقه بین زن و مرد زمینه جدال و تنازع را فراهم میکند و اختلافاً و کشمکشهای دامنه دار میان آن هادر گیر میشود . بدیهی است وقتی ابرهای هوی و هوس افق زندگی زناشویی را فراگرفت آن وحدت و یگانگی فیما بین، بمرور زمان نابود میشود و سرانجام بجدائی و قطع شدن رشته پیوند و اتصال میانجامد قسمتی از وقوع طلاقها بر سر مسائل کوچکی است که حل آن بسهولت امکان پذیر است اندکی گذشت و فداکاری شکاف موجود را از بین میبرد و آتش اختلاف را فرو مینشاند اغماض و گذشت از ناحیه هر یک از زن و مرد بروز کند کاملاً میتواند در استحکام پیوند زناشویی آنان مؤثر واقع شود و اصل و داد و محبت را عمیق و پایدار سازد . یکی از آقایان ایرانی اظهار میداشت : در این چند سال اخیر که در آلمان اقامت نموده‌ام تمام همسایگانم بلااستثناء کارشان بطلاق کشیده و زن و شوهر از یکدیگر جدا شده‌اند !! .

ارتباط و مودت قلبی بین فرزند و پدر و مادر ضعیف است کودکان از رأفت پدر و مهر و عواطف سوزان مادر کمتر عایدشان میشود . بیشک پیرامون تربیت و پرورش فرزند وظایف مخصوصی برای مادر پیش میآید مهمترین آن ها مسئله سرپرستی دقیق و نوازش فرزند است که از نظر روانی کمال اهمیت را دارد . خواسته های مداوم طفل و پرورش غرائز لطیفش در پناه عاطفه سوزان و احساسات شدید مادر تأمین میشود و هیچ چیز نمیتواند جای آن را پر کند .

زن بحکم طبیعت دارای وضع خاص روحی و جسمی است ؛ دستگاه آفرینش او را با مصالح مخصوصی مجهز کرده ، و موظف است نقش خود را بخوبی در خانواده ایفا کند . اما زنان غربی بوظایف سنگینی که در برابر خانواده عهده دارند، توجهی نمی نمایند ؛ و التفاتی بوظیفه مقدس مادری و خانه داری ندارند فرزندان نیز بواسطه کمبود ، محبت نه تنها مسئولیت و تکلیفی نسبت بوالدین در خود احساس نمیکند ؛ بلکه این روح عصیان و سرکشی که در آنها پدید آمده است ، نتیجه فرار از مسئولیت و تجاوز از وظیفه مادران است . والدین موانعی که در سر راه

خیره سریهای فرزندان خود ایجاد نمیکنند بجای خود ، بلکه راه را برای هرزگیها و هوسرانیهای آنها هموارتر مینمایند ، بهمین علت افکار جوانان امروز از مسر مسائل اساسی زندگی منصرف شده ، بر اراده آنان هوسهای مستانه استیلا یافته ؛ و روز بروز انحطاط اخلاقی نسل حاضر توسعه می یابد .

مناسبات دوستانه و روابط مردم با یکدیگر سرد و از عواطف عمیق و ریشه دار خالی است . محبت قلبی که یک رابطه عاطفی و روشنی بخش زندگی است ؛ گوئی در میان چرخهای ماشینهای صنعتی متلاشی شده است ، اصولاً از ایثار ، گذشت ، همدردی خبری نیست ؛ و شاید عدد دوستان هر کس از شماره انگشتان دست تجاوز نکند . اوقاتی که نگارنده در بیمارستان بستری بودم با اینکه ملاقات کنندگان از من زیاد نبودند ، اما در عین حال میتوان ادعا کرد که من بیش از همه بیماران آلمانی که در آن بخش بستری بودند ، عیادت کننده داشتم و همین موضوع برای کارکنان بیمارستان بسیار جالب و اعجاب آمیز بود ، چه بندرت میدیدم که آلمانی حتی از بیمار فامیل خود دیدن نماید !!

بد نیست در اینجا برای اثبات گفتار خود حادثه جالبی را بعنوان یک شاهد ارزنده برای شما نقل کنم ؛ تا بمیزان مهر و عواطف ملل متمدن پی ببرید ؛ چند سال قبل یکی از اساتید دانشگاه آلمان در حضور جناب آقای محققى بشف اسلام فائز گشت ، پس از مدتی تازه مسلمان در اثر عارضه بیماری ؛ در یکی از بیمارستانها بستری گردید ، آقای محققى پس از استحضار از حال وی در بیمارستان از او عیادت کرد ، اما برخلاف انتظار با چهره افسرده و غمگین پر و فوسور مواجه گردید و علت افسردگی و ناراحتی را از مشارالیه جو یاشد . پر و فوسور که تا آن لحظه سخنی نمیکفت و سرگرم افکار ملالت بار خویش بود ، لب بسخن گشود و ماجرای شکفت انگیز و تأسف آور خود را اینطور شرح داد :

امروز من و فرزندم بملاقات آمدند ؛ از بخش مربوطه بیمارستان باطلاع آنها رسید که من مبتلا بسرطان شده ام ، هنگام تودیع و خروج از بیمارستان آن ها مرا مخاطب ساخته و گفتند طبق اطلاعی که هم اکنون به ما رسید ، شما در اثر ابتلای بسرطان در آستانه مرگ قرار گرفته اید و از عمرتان بیش از چند روز دیگر باقی نیست ؛ ما برای آخرین بار با شما تودیع میکنیم ، و از عیادت مجدد شما معذرت میخواهیم !! .

آنگاه مریض بسختن خود اینطور ادامه داد : هرگز این ناراحتی محسوس و عذاب روحی من برای آن نیست ، که درهای امید برویم بسته شده ، و از ادامه حیات مأیوس گشته ام ،

بلکه این رفتار دور از انصاف و غیر انسانی که از زن و فرزند خود شاهده کردم ؛ مراسم تحت فشار و ناراحتی قرارداد است آقای محققى در حالیکه تحت تأثیر حالت اسفا نگیز او قرار گرفته بودند ، اظهار داشتند ؛ چون در اسلام عیادت نمودن از بیمار بسیار تأکید شده من هر گاه فرصتى بایم بملاقات شما خواهم آمد و وظیفه دینی خود را انجام خواهم داد . از این بیان بر قیافه دردناکش شعی زائد الوصف پرتوافکنند .

وضع بیمار بتدریج رو بوخامت میرفت ، و پس از گذشتن ایامی چند زندگی را بدرود گفت . برای انجام مراسم دینی و دفن ، عده ای از مسلمانان بیمارستان رفته و جنازه تازه مسلمان را بقبرستان حمل نمودند ؛ اما قضیه بهمین جا خاتمه نیافت ؛ مقارن دفن ، ناگهان جوانی که آثار عصبانیت از چهره اش نمایان بود با عجله از راه رسید و پرسید ؛ جنازه پروسور کجاست ؟ در جوابش گفتند مگر شما با متوفی نسبتی داری ؟ گفت آری او پدر من است و آمده ام جنازه اش را برای تشریح تحویل بیمارستان بدهم ، زیرا چند روز قبل از فوت جنازه پدرم را بمبلغ سی مارک (شصت تومان) به بیمارستان فروخته ام !! اگر چه برای این موضوع اصرار و پافشاری زیادی کرد ولی چون با مخالفت و عدم رضایت حضار رو برو شد ناچار از تعقیب قضیه منصرف گردید ؛ بعد که از شغل وی صحبت بمیان آمد ، جوان گفت ؛ صبح ها در یکی از کارخانجات مشغول کارم و عصرها هم آرایشگری سک میکنم !!!

این حادثه که یک واقعت تلخی است ؛ میرساند که تا چه حد مهر و عواطف انسانی در جامعه متمدن روپنا بودی گذارده است . امروز سیر قهقرائی بشریت از نظر فضائل اخلاقی ؛ وطنیان مفاسد اجتماعی غیر قابل انکار است ، منفکرین بزرگ ضمن اعتراف باین حقیقت تلخ بفکر چاره جوئی افتاده . و از ادامه این وضع ناگوار بختی رنج میبرند ؛ آنها در دریا بخوبی درک نموده ، و لزوم مبارزات اساسی را علیه خود سرها و بی بند و بارها ، و ساختن یک دنیای نوین بر اساس ایمان و فضیلت احساس کرده اند . اگر دنیای کنونی بخواهد ریشه اینهمه مفاسد و انحطاط را بسوزاند راهی ندارد ؛ جز اینکه از تعلیمات آسمانی انبیاء خدا الهام بگیرد ، آری تا وقتی که فضای عقل بشر را طوفان شهوات تاریک ساخته ؛ و پلیدیها چون زنجیری بدست و پای او پیچیده و مانع سیر صعودی و سعادت انسانی است ؛ بنجات بشریت امیدى نیست ، تنها با ایجاد انقلاب در افکار و اندیشه های خفتگان وادی ضلالت ؛ درهم کوبیدن فساد و تباهی امکان پذیر و میسر میگردد ، و خلاصه تا بانسانیت واقعی و ارزشهای معنوی بدل توجه خاصی نشود ، قیافه واقعی سعادت در افق زندگی بشر نمودار نخواهد شد .

(پایان)